

بررسی قاطعیت در گفتار گویشوران کردی کله‌ری براساس رویکرد تسلط لیکاف^۱

حدیث حاتمی^۲

دانش آموخته کارشناسی ارشد زبان‌شناسی، دانشگاه رازی

کوروش صابری^۳

استادیار گروه زبان و ادبیات انگلیسی، دانشگاه رازی

هیوا ویسی^۴

استادیار گروه زبان و ادبیات انگلیسی، دانشگاه رازی

چکیده

پژوهش حاضر، کاوشی در حوزه جامعه‌شناسی زبان که به منظور بررسی بخش کوچکی از تفاوت‌های زبانی پیرامون مسئله قاطعیت در گفتار گویشوران کردی کله‌ری (یکی از گویش‌های اصلی کردی جنوبی رایج در غرب ایران) است. رویکرد تسلط لیکاف (۲۰۰۴) و (۱۹۷۵) یکی از برجسته‌ترین دیدگاه‌ها در این باب، است که با برشمردن نه مشخصه زبانی، گفتار زنان را گونه زبانی عاری از قدرت معرفی می‌کند و علت برگزیدن آن توسط زنان را نابرابری‌های اجتماعی می‌داند. این پژوهش امکان اعمال رویکرد یادشده را در جامعه کردزبان بررسی می‌کند. برای دستیابی به این هدف، داده‌های مربوط به روش میدانی و با استفاده از پرسش‌نامه از هشت گروه اجتماعی مختلف شامل ۳۲ زن و ۳۲ مرد در دو گروه سنی و تحصیلی متفاوت جمع‌آوری شد. یافته‌های پژوهش که بیان‌گر وجود قاطعیت کمتر در گفتار زنان نسبت به مردان بود، فرضیه لیکاف را تأیید کرد.

کلیدواژه‌ها: زبان‌شناسی جنسیت، رویکرد تسلط لیکاف، قاطعیت در گفتار، زبان عاری از قدرت، گویشوران کردزبان.

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۷/۴/۳۱

hadishatami64@yahoo.com

saberi50k@yahoo.com

hiwaweisi@gmail.com

۱- تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۲/۳۰

۲- پست الکترونیکی نویسنده مسئول:

۳- پست الکترونیکی:

۴- پست الکترونیکی:

۱- مقدمه

تفاوت‌های گفتاری براساس جنسیت، در حوزه‌ای به نام زبان‌شناسی جنسیت بررسی می‌شود که خود، شاخه‌ای از جامعه‌شناسی زبان محسوب می‌شود. یکی از نکات مهم در این حوزه، تمایز جنسیت^۵ از جنس^۶ است. بنا به گفته کامرون^۷ (۱۹۹۸) هولمز^۸ (۲۰۱۳) و وارداف و فولر^۹ (۲۰۱۵) جنسیت واژه‌ای است که در ارتباط با ویژگی‌های زیست‌شناختی انسان و دیگر موجودات به صورت مذکر/ مؤنث به کار می‌رود؛ در حالی که جنس، مربوط به ویژگی‌های فرهنگی و رفتارهایی است که در جامعه‌ای خاص، برای هرکدام از گروه زنان و مردان، مناسب تلقی می‌شود.

تحقیقات در زمینه زبان و جنسیت، با مقاله چالش‌برانگیز لیکاف (۱۹۷۳) «زبان و جایگاه زن» آغاز شد که نسخه‌های غنی‌تر آن در سال‌های ۱۹۷۵، ۱۹۹۰، ۲۰۰۰ و ۲۰۰۴ در دسترس عموم قرار گرفت. لیکاف، تفاوت گفتار زنان و مردان را به موضوع قدرت ربط می‌دهد و با برشمردن ویژگی‌هایی که با گونه گفتاری زنان، مناسبت بیشتری دارد، زبان زنان را عاری از قدرت می‌نامد و علت اصلی آن را تسلط مردان و سلسله‌مراتب جنسیتی در جامعه عنوان می‌کند؛ این تفاوت‌های زبانی در جوامع مردسالار مشاهده می‌شود که در آن‌ها کسب قدرت و حفظ آن، حق طبیعی مردان پنداشته می‌شود. زنان در چنین جوامعی، گروه تابع و نشان‌دار و مردان، گروه قدرتمند و بی‌نشان محسوب می‌شوند.

لیکاف (۱۹۷۵ و ۱۹۷۳) به روشنی اذعان می‌کند که زبان عاری از قدرت یا به بیان دیگر، زبان زنان، در هر سه سطح زبان (آوایی، نحوی و به ویژه واژگانی) نمایان است که می‌توان این موضوع را در مقام فرضیه‌ای جهان‌شمول مطرح کرد.

به دنبال مطرح شدن فرضیه لیکاف، پژوهش‌های فراوانی در جوامع زبانی مختلف به منظور یافتن هم‌بستگی بین عامل جنسیت و زبان عاری از قدرت انجام شده است. می‌توان گفت، هر پژوهشی در چارچوب رویکرد لیکاف، تلاشی در جهت مطالعه نابرابری بین افراد دو جنس در جوامع مختلف است. پژوهش حاضر نیز بر همین مبنا با بررسی گفتار زنان و مردان کردزبان در اسلام‌آباد غرب (از توابع استان کرمانشاه)، به محک فرضیه یادشده پرداخته است. متغیرهای زبانی پژوهش شامل شاخص‌های زبانی نشان‌گر زبان زنان از دیدگاه لیکاف (۱۹۷۵ و ۱۹۷۳) و متغیرهای غیر زبانی شامل

5. sex

6. gender

7. D. Cameron

8. J. Holmes

9. R. Wardhaugh & J. Fuller

جنسیّت (متغیّر اصلی)، سن و تحصیلات (متغیّرهای فرعی) است. فرضیه‌های پژوهش نیز عبارت‌اند از: ۱. بین گفتار زنان و مردان کردزبان از لحاظ استفاده از عوامل زبانی نشان‌گر عدم قاطعیّت در چارچوب رویکرد تسلّط، تفاوت معناداری وجود ندارد.

۲. سن، هیچ نقشی در میزان استفاده از عوامل زبانی نشان‌گر عدم قاطعیّت در گفتار زنان و مردان کردزبان در چارچوب یادشده ندارد.

۳. سطح تحصیلات، هیچ نقشی در میزان استفاده از عوامل زبانی نشان‌گر عدم قاطعیّت در گفتار زنان و مردان کردزبان در چارچوب یادشده ندارد.

آنچه امروزه با عنوان زبان کردی از آن یاد می‌شود، در واقع، گویش‌های مختلفی است که گاهی اختلاف آن‌ها به حدّی می‌رسد که فهم دوسویه را مشکل می‌سازد؛ اما اگر در ساختار و ریشه مورد بررسی قرار گیرند، مشخص می‌شود که همه دارای اساسی واحد هستند. وجود گویش‌های مختلف زبان کردی از یک سو و پراکندگی گویشوران از دیگر سو، سبب شده تا تقسیم‌بندی‌های مختلفی درباره آن‌ها ارائه گردد. سارایی (۱۳۸۰) گویش‌های کردی را برحسب موقعیّت جغرافیایی به کردی شمالی، کردی شمال غربی، کردی مرکزی و کردی جنوبی تقسیم کرده است.

ویسی (۲۰۱۵) کردی کلهری را یکی از گویش‌های اصلی کردی جنوبی می‌داند که شامل گویش‌های کلهری، کرمانشاهی و فیلی است و گویشوران آن در ایران، در شهرهایی چون کرمانشاه، اسلام‌آباد غرب، گیلان غرب، سرپل ذهاب، قصر شیرین، ایوان غرب، سرابله و دالاهو و در عراق به طور عمده در شهرهای خانقین و مندلی ساکن هستند.

با در نظر گرفتن این واقعیّت که رویکرد تسلّط لیکاف به‌مثابه یکی از چارچوب‌های مطرح درزمینه زبان‌شناسی جنسیّت، با یافته‌های متناقضی روبه‌رو بوده است و همچنین از آنجا که بسیاری از پژوهش‌های مربوطه، تنها به یک یا چند مورد از مشخصه‌های زبانی نشان‌گر عدم قاطعیّت پرداخته‌اند، هنوز نمی‌توان به‌طور قطع و یقین فرضیّات لیکاف را رد یا تأیید کرد. طبیعتاً، تحقّق این امر، مرهون تحقیقات آینده است؛ اما با وجود این، در سال‌های اخیر، پژوهش‌هایی که تا حدّی از فرضیّات وی الهام گرفته‌اند به صورت‌های متنوعی ارائه شده‌اند.

زُمانو^{۱۰} (۱۹۹۸) معتقد است که کاربرد بیشتر مشخصه‌های زبانی لیکاف توسط زنان، نشانه عدم قاطعیّت و تابع‌بودن آن‌ها نیست، بلکه راهبردی برای نشان‌دادن همبستگی و همکاری آنان در مکالمه

است.

یافته‌های پژوهش لابتکا^{۱۱} (۲۰۰۹) فرضیه لیکاف را تأیید کرده است؛ اما به اعتقاد وی، رابطه بین جنسیت و قدرت، فراتر از یک انشعاب دوگانه مردانه / زنانه است.

به اعتقاد غفارپور (۲۰۱۲) با تغییر نقش اجتماعی زنان نسبت به گذشته و نقش‌های رو به افزایش آنان در اجتماع، مردان مانند گذشته جنسیت سلطه‌گر محسوب نمی‌شوند و بنابراین رویکرد تسلط را نمی‌توان در جوامع زبانی قرن حاضر معتبر دانست.

محمودی بختیاری و دهقانی (۱۳۹۲) به این نتیجه رسیده‌اند که عملکرد زنان نویسنده فارسی‌زبان در زمینه استفاده دقیق از رنگ‌واژه‌ها، فرم‌های مؤذنبانه، قیده‌های تشدیدکننده، صفات تهی، گفتار غیر مستقیم و پرهیز از دشواژه‌ها با دیدگاه لیکاف سازگاری دارد و آن را تأیید می‌کند.

۲- رویکرد تسلط^{۱۲} لیکاف

در باب تفاوت‌های گفتاری میان زنان و مردان، بررسی‌هایی که بر زبان یانا^{۱۳} (ساپیر^{۱۴}، ۱۹۲۹) و کواساتی^{۱۵} (هاس^{۱۶}، ۱۹۴۴) انجام شده، به مثابه اولین پژوهش‌ها شناخته می‌شوند؛ اما همان‌طور که تانن^{۱۷} (۱۹۹۳) کامرون و دیگران (۱۹۸۹) بوچولز و هال^{۱۸} (۱۹۹۵) و وارداف و فولر (۲۰۱۵) می‌گویند، هیچ مطالعه دیگری در زمینه تفاوت میان زبان زنان و مردان به اندازه اثر لیکاف (۱۹۷۳) تأثیرگذار و جدال‌برانگیز نبوده است؛ البته نباید از نظر دور داشت که اثر یادشده، مانند هر اثر دیگری، از زمان انتشار تاکنون با انتقادات شدیدی مواجه شده است؛ اما نکته قابل توجه این است که از فرضیه لیکاف، در عین مواجه شدن با انتقادات شدید، هنوز در مقام یک اثر کلاسیک در مسائل زبان و جنسیت یاد می‌شود.

لیکاف (۱۹۷۵) معتقد است از آنجا که گونه گفتاری زنان در بردارنده ویژگی‌های زبانی خاصی است که بیان‌گر نبود اطمینان و فقدان اقتدار است، جایگاه زنان در جامعه معمولاً توسط گفتارشان تعیین می‌شود؛ جایگاهی که بیشتر اوقات، پایین‌تر از جایگاه مردان همان جامعه است. لیکاف (۱۹۷۳) نام این

11. L. Labotka

12. dominance approach

13. Yana

14. E. Sapir

15. Koasati

16. M. R. Haas

17. D. Tannen

18. M. Bucholtz & K. Hall

گونهٔ زبانی را زبانِ زنان^{۱۹} نامیده است. به اعتقاد او، ویژگی های زبانِ زنان، بیان‌گر این است که در امور جدی زندگی، مردان در جایگاه اصلی و زنان در حاشیه قرار دارند. بر این اساس، وی رویکردی را پایه می‌نهد که امروزه به‌طور کلی به نام رویکرد تسلط شناخته می‌شود. او در نقطهٔ مقابل زبان‌شناسانی قرار گرفته است که دلیل تمایل زنان به گونهٔ گفتاری معیار را تنها توجه به جایگاه و شأن اجتماعی^{۲۰} می‌دانند؛ در حالی که لیکاف (۱۹۷۳، ۱۹۷۵ و ۲۰۰۴) باور دارد که عامل اصلی وجود گونهٔ گفتاری زنان، نقش تابع آنان در اجتماع است.

در چند دههٔ گذشته، فرضیات لیکاف مورد نقد و بررسی های فراوان قرار گرفته است. یکی از مهم‌ترین انتقادات علیه ادعاهای لیکاف این است که او در تألیف اثر چالش برانگیزش، به‌جای تکیه بر داده‌های طبیعی و پیکره‌های زبانی، از شم زبانی^{۲۱} و خویش‌ننگری^{۲۲} بهره گرفته و حتی فرضیه‌اش جهان‌شمول است.

۲-۱- مشخصه‌های زبانی زنان از نظر لیکاف

از نظر لیکاف، مشخصه‌های زبانی زنان در گفتار آنان از بسامد بالایی برخوردار است و این خود منجر به تولید گونهٔ زبان زنان یا زبان عاری از قدرت می‌شود. در مقابل، این مشخصه‌ها در گفتار مردان به‌ندرت و با بسامد خیلی پایین تری به‌کار می‌روند و بر همین اساس، لیکاف، گونهٔ گفتاری آن‌ها را زبان مردان یا زبان قدرتمند می‌نامد.

مشخصه‌های زبانی زنان از نظر لیکاف (۱۹۷۵) عبارت‌اند از:

- استفاده از آهنگ خیزان در جملات خبری

به گفتهٔ لیکاف (۱۹۷۵) الگوی آهنگ خیزانی که در جملات پرسشی بله/خیر استفاده می‌شود، در ارتباط با جملات خبری خاصی نیز به‌کار گرفته می‌شود که بر تردید گوینده و تأیید از سوی شنونده دلالت می‌کند، هرچند شنونده انتظار جمله‌ای خبری با آهنگ افتان دارد؛ برای نمونه، به مثال لیکاف (۱۹۷۵: ۵۶) اشاره می‌شود:

1) A: When will dinner be ready?

B: oh...around six o'clock...?

19. women's language

20. social status

21. intuition

22. introspection

– استفاده از رنگ‌واژه‌های دقیق

زنان، در نام‌گذاری رنگ‌ها (یشمی، نخودی، پسته‌ای، آجری و...) دقیق‌تر از مردان هستند؛ نه بدین معنی که مردان در تشخیص رنگ‌ها ضعیف‌اند، بلکه به این معنا که نام‌گذاری رنگ‌ها در نظر مردان مهم جلوه نمی‌کند و ممکن است به‌طور مثال به‌جای ارغوانی، از عبارت بین بنفش و صورتی کم‌رنگ استفاده کنند.

– استفاده از صفات تهی^{۲۳}

در زبان انگلیسی، صفاتی مانند *charming*، *divine* و *cute* در مقایسه با صفات خشتی^{۲۴} مثل *great*، *cool* و *neat* و در زبان فارسی، صفاتی مانند *ملوس*، *زیبا* و *ملیح*، در قیاس با صفات خشتی مثل *جذاب*، *قشنگ* و *ناز* تهی نامیده می‌شوند. «این صفات، بدان سبب تهی نامیده می‌شوند که با وجود آنکه مانند بقیه صفات، اسم را توصیف می‌کنند، برایشان نمی‌توان معنای صریح و دقیقی تعریف کرد» (محمودی بختیاری و دهقانی، ۱۳۹۲: ۵۶۶)؛ به عبارت دیگر، صفات تهی، گروهی از صفات هستند که گذشته از معنای اصلی و لغوی خود، دارای معناهای کاربردی دیگری نیز هستند که نشان‌گر تحسین و تأیید گوینده است. این صفات، زانه فرض می‌شوند؛ در حالی که صفات خشتی چنین برچسبی نمی‌گیرند و در گفتار هر دو جنس استفاده می‌شوند؛ همچنین، واژه‌هایی چون *طفلك*، *الهی*، *نازی* و *حیرونی* در زبان فارسی و *divine lovely* و *sweet* در زبان انگلیسی که بار احساسی و عاطفی دارند و بیان‌گر احساس فرد و نوعی بیان همدردی هستند، در گونه گفتاری و نوشتاری زنان معمول‌ترند (شریفی مقدم و بردبار، ۱۳۸۹).

– استفاده از صورت‌های بسیار مؤدبانه

به اعتقاد لیکاف (۱۹۷۵) از زنان بیشتر انتظار می‌رود که مؤدبانه‌تر صحبت کنند و در گفتن صورت‌هایی مثل *...If you please*، *Would you I wonder* و *...If you don't mind please* دقت کنند. در حقیقت، کاربرد صورت‌های مؤدبانه، بیان‌گر احترام و توجه به شخص مقابل است.

– استفاده از توصیف‌کننده‌های ضعیف^{۲۵}

توصیف‌کننده‌ها، شامل دو دسته قوی (*shit* و *damn*) و ضعیف (*oh goodness*، *dear me*، *oh dear*) و

23. empty adjectives

24. neutral

25. weak qualifiers

goodness) هستند که گاهی دسته قوی، جزء دشواژه‌ها نیز طبقه‌بندی می‌شوند.

– استفاده از پُرکننده‌ها^{۲۶}

«پُرکننده‌ها، کلمات یا عباراتی هستند که معمولاً از معنای اصلی خود تهی شده‌اند و در جریان گفتار، خالها را پر می‌کنند.» (مهدی‌پور، ۱۳۷۸: ۷۶) در زبان انگلیسی می‌توان به مواردی چون *you know*، *I mean maybe kind of*، *sort of* و *ok* اشاره کرد؛ البته لیکاف (۲۰۰۴) این موارد را جزء گروه کلی عوامل ظفره‌روی^{۲۷} معرفی می‌کند که بسامد آن‌ها را در گفتار زنان بیشتر می‌داند. به اعتقاد مهدی‌پور (۱۳۷۸) پُرکننده‌ها در زبان فارسی، طیف وسیعی را دربر می‌گیرند، مانند مثلاً، بعد، به‌اصطلاح، بعداً، ایش هم که، اینجوری‌ها و از این قبیل.

– درخواست غیر مستقیم به‌جای دستور آشکار

درخواستی که معمولاً دربردارنده لغات بیشتری است، خواهشی مؤذبانانه محسوب می‌شود و از این لحاظ که تصمیم‌گیری را برای شنونده آزاد می‌گذارد، به‌نوعی وجهه^{۲۸} شنونده را نیز حفظ می‌کند؛ در حالی که یک دستور آشکار، چندان مؤذبانانه نیست؛ مثال:

2) A: Are you closing the door? (درخواست غیر مستقیم)

B: Close the window (دستور آشکار)

– استفاده از پرسش‌های کوتاه ضمیمه

لیکاف (۱۹۷۳) معتقد است که در حوزه نحو زبان انگلیسی، هیچ قاعده نحوی که تنها ویژه زنان باشد، وجود ندارد، اما در موقعیت‌های خاصی، زنان بیشتر از مردان در گفتار خود، از پرسش‌های کوتاه ضمیمه استفاده می‌کنند که این خود، نشان‌دهنده نقش مهم بافت در مکالمه، موقعیت‌گوینده و مخاطب و وضعیت اجتماعی آن‌ها است؛ البته پرسش‌های کوتاه ضمیمه، کاربردهای دیگری نیز دارد؛ مانند تشویق مخاطب به صحبت کردن، حفظ وجهه‌گوینده و حتی از آن جهت که گوینده قصد تحمیل نظر خود را بر شنونده ندارد، می‌توان آن را نوعی اظهار مؤذبانانه و جلب تأیید از سوی شنونده نیز تصور کرد؛ مثال:

3) A: John is here, isn't he?

26. fillers

27. hedges

28. face

در این رابطه در زبان فارسی، عباراتی مانند نه؟، مگه نه؟، نیست؟، این‌طور؟ و از این قبیل، سؤالات کوتاه ضمیمه محسوب می‌شوند.

– استفاده از تکیه تأکیدی^{۲۹}

تکیه تأکیدی، در یک زنجیره آوایی، از حداکثر فشار هوا، تغییرات زیر و بمی و کشش واکه‌ای ساخته می‌شود و به دنبال آن، پاره‌ای از هجاها نسبت به هجاهای پیرامون خود رساتر شنیده می‌شوند (حقوق‌شناس، ۱۳۸۴)؛ برای مثال:

4) A: It was a BRILIANT performance.

اینک به معرفی مختصر مشخصه‌هایی پرداخته می‌شود که لیکاف (۲۰۰۴) به موارد بالا افزوده است: الف: زنان، در گفتار خود از علائق، مسائل خانوادگی و مشاغلی که در ظاهر زنانه پنداشته می‌شوند، صحبت می‌کنند.

ب: زنان، در گفتار خود، از تشدیدکننده‌هایی^{۳۰} مانند *so* و *really* زیاد استفاده می‌کنند.

ج: زنان، به نسبت مردان، شوخی نمی‌کنند.

د: زنان، در گفتار خود از نظر دستوری به تصحیح افراطی^{۳۱} مبادرت می‌ورزند و به اصطلاح، ایتالیک^{۳۲} حرف می‌زنند. به اعتقاد لیکاف (۲۰۰۴) در گفتار دختر بچه‌ها، فرایند حذف مانند حذف /g/ پایانی (واژه‌هایی چون *singin* و *goin*) و فرایند تخفیف (*ain't*) کمتر صورت می‌گیرد؛ چراکه از اوان کودکی، این چنین آموزش دیده‌اند.

همچنین لیکاف (۲۰۰۴) معتقد است رعایت سه قاعده کلی در گفتار زنان بیشتر مشهود است: قاعده رسمی بودن^{۳۳} که احتمالاً برجسته‌ترین قاعده است و بیان‌گر اعتقاد به وجود فاصله اجتماعی^{۳۴} بین گوینده و شنونده است. قاعده دوم، احترام‌گذاری^{۳۵} است که به نظر لیکاف، عوامل طفره‌وری، نمونه‌ای از این قاعده به‌شمار می‌روند. قاعده سوم، همدلی^{۳۶}، است که بیان‌گر دوستی و علاقه‌مندی به مخاطب است.

29. emphatic stress

30. intensifiers

31. hypercorrection

32. italic

33. formality

34. social distance

35. deference

36. camaraderie

اینجاست که به نظر لیکاف (۲۰۰۴) رفتاری که یک زن به مثابه رفتار به اصطلاح صحیح می‌آموزد، مانع از این می‌شود که او هم شخصی جدی در نظر گرفته شود و این، برای زن، ملزومی از پیش تعیین شده به شمار می‌رود:

«مسئلاً ما توجه خود را بیشتر معطوف به کسی می‌کنیم که اظهارات خود را با قاطعیت و قدرت بیان می‌کند و از سوی دیگر، گوینده‌ای که به هر دلیل قادر نیست اظهارات خود را قاطعانه بیان کند، احتمالاً جدی هم گرفته نمی‌شود.» (لیکاف ۱۹۷۳: ۵۱)

۳- روش تحقیق

در پژوهش حاضر، از روش میدانی براساس انتخاب جمعیت نمونه، برای گردآوری داده‌ها استفاده شده است. جامعه آماری این پژوهش، متشکل از هشت گروه متفاوت اجتماعی بود که حجم نمونه در بین این گروه‌ها به گونه‌ای مساوی (هر گروه هشت نفر) تقسیم شد؛ البته پژوهش‌گران به این نکته واقف بوده‌اند که نمی‌توان همه آزمودنی‌ها را از یک طبقه اجتماعی فرض کرد، اما به دلیل محدودیت‌ها و مشکلات پژوهش، کنترل این متغیر مقدور نبوده و سعی شده است افرادی انتخاب شوند که تا حد ممکن، طبقه اجتماعی آن‌ها یکسان یا به هم نزدیک باشد. براساس متغیر جنسیت، نمونه آماری این پژوهش به دو گروه ۳۲ نفری زن و مرد تقسیم می‌شود. بین این دو گروه، از لحاظ سن و تحصیلات توازنی تقریبی برقرار است. به بیان دیگر، گروه ۳۲ نفری زنان و مردان، هر کدام به چهار گروه هشت نفره تقسیم شده‌اند. هر گروه از زنان با هر گروه از مردان از لحاظ سن به گروه‌های سنی ۲۵-۳۵ سال و ۴۵-۵۵ سال و از لحاظ تحصیلات به گروه‌های تحصیلی دیپلم و لیسانس طبقه‌بندی شده‌اند. داده‌ها از راه مصاحبه براساس پرسش‌نامه گردآوری شده‌اند که با آگاهی مصاحبه‌شونده از ضبط صدا صورت گرفته است. پژوهش‌گران برای گردآوری داده‌ها از تعداد معینی از گویشوران، به مثابه نمونه کل گویشوران هم‌شرایط براساس نمونه‌گیری دسترس‌پذیری استفاده کرده و عوامل زبانی مورد نظر تحقیق را در گفتار آن‌ها بررسی کرده‌اند. ناگفته نماند که متغیر زبانی آهنگ خیزان در جملات خبری در ابتدا به مثابه یکی از متغیرهای زبانی مورد بررسی در نظر گرفته شد، اما به دلیل آنکه در گفتار تعداد بسیار اندکی از آزمودنی‌ها ملاحظه شد، از آن صرف نظر شد.

در گردآوری داده‌ها در پژوهش حاضر از روش مصاحبه تنظیم‌شده براساس پرسش‌نامه استفاده شده است. این سؤالات، به‌طور شفاهی با مصاحبه‌شونده مطرح شد و از او خواسته شد که به هر یک پاسخ دهد. شایان ذکر است که مصاحبه‌کننده، در تمام موارد همواره یک نفر (زن) بوده است؛ بنابراین، در مکالمه با زنان، با نمونه‌ای از مکالمه بین دو هم‌جنس و در مکالمه با مردان با نمونه‌ای از مکالمه بین دو

غیر هم‌جنس سر و کار داریم که خود، می‌تواند در پاره‌ای از تفاوت‌های گفتاری مؤثر باشد. مصاحبه‌کننده، در طی انجام مصاحبه‌ها تا حدّ ممکن، سعی کرده است که فضایی دوستانه ایجاد کند تا آزمودنی‌ها بتوانند به راحتی به پرسش‌ها پاسخ دهند. در این راستا، مدت‌زمان مصاحبه با هریک از مصاحبه‌شوندگان برای ارزیابی مشخصه‌های زبانی مورد نظر حدود ۲۰ دقیقه بوده است. مجموع داده‌های این تحقیق، حدود ۱۲۸۰ دقیقه مکالمه براساس پرسش‌نامه بوده که به‌منظور بررسی عوامل زبانی مورد نظر، پیاده و تنظیم شده است.

بررسی مقایسه‌ای متغیرهای زبانی در گفتار مصاحبه‌شوندگان تنها برای دستیابی به صحت و سقم فرضیه‌های پژوهش است؛ به عبارتی، پژوهش‌گران به این نکته واقف بوده‌اند که متغیرهای زبانی در یک سطح و از یک نوع نبوده و لذا هدف از ارائه آمار و ارقام مربوطه، نشان‌دادن تفاوت‌های آشکار بین متغیرهای اجتماعی در استفاده از متغیرهای زبانی بوده است. بالطبع بعضی از متغیرهای زبانی مانند پرکننده‌ها، بارها در طول گفتار مصاحبه‌شونده تکرار شده‌اند؛ در حالی که متغیرهای زبانی مانند توصیف‌کننده‌های ضعیف، فقط در پاسخ به پرسش مربوط به آن مورد استفاده قرار گرفته‌اند. پس از انجام مصاحبه‌ها و گردآوری داده‌ها و قبل از تحلیل آن‌ها، مرحله استخراج عوامل زبانی مورد بررسی از مجموع داده‌ها صورت گرفته است. برای استخراج این عوامل، ابتدا جدولی براساس مشخصه‌های زبانی زنان در چارچوب رویکرد تسلط لیکاف (۱۹۷۵ و ۱۹۷۳) به صورت فهرست تهیه شد و به تعداد جامعه آماری پژوهش تکثیر گردید. افزون بر این، پرسش‌نامه کوتاهی نیز اعم از اطلاعات شخصی آزمودنی‌ها مانند سن، محل تولد، تحصیلات و مدت اقامت در اسلام‌آباد غرب تنظیم شد.

برای شمارش متغیرهای زبانی، صدای ضبط‌شده به دقت به‌طور کامل گوش داده شد و متغیرهای موجود در آن درمقابل عنوان مربوطه در جدول علامت‌گذاری شدند. در مورد متغیر زبانی پرکننده‌ها، واژه نیز در کنار علامت نوشته شد و در صورت تکرار، از علامت تکرار برای هر واژه استفاده شد. برای اطمینان از صحت داده‌ها، یک بار دیگر داده‌های هر مصاحبه کنترل شده است. اطلاعات مربوط به مصاحبه‌شوندگان نیز در مرحله پیاده‌کردن داده‌ها در قسمت مربوطه درج شده است. شایان ذکر است که در حضور مصاحبه‌شوندگان، هیچ یادداشتی صورت نگرفته است.

۴- تحلیل داده‌ها

همه تحلیل‌های این پژوهش، با استفاده از نرم‌افزار اس‌پی‌اس‌اس^{۳۷} انجام شده است. با توجه به

محدودیت جامعه آماری پژوهش حاضر، تعمیم نتایج تحلیلی این پژوهش به کلّ جامعه زبانی مورد نظر، مستلزم تحقیقی جامع تر است؛ بنابراین، توضیح هرگونه تحلیل و نتیجه گیری که پس از این ارائه می شود، تنها در چارچوب همین پژوهش است.

برای بررسی فرضیه های پژوهش و استفاده از آزمون های آماری، ابتدا باید مشخص می شد که داده های جمع آوری شده از توزیع نرمال برخوردار هستند یا غیر نرمال؛ چراکه در صورت نرمال بودن توزیع داده ها، برای آزمون فرضیه ها باید از آزمون های پارامتریک و در صورت غیر نرمال بودن، از آزمون های ناپارامتریک استفاده کرد؛ بنابراین، در این پژوهش، برای بررسی نرمال بودن داده ها، از آزمون معتبر کولموگروف-اسمیرنوف^{۳۸} استفاده شده که نتایج آن در جدول (۱) آمده است.

جدول (۱). نتایج آزمون کولموگروف-اسمیرنوف برای بررسی پذیرة نرمال بودن

متغیر	حجم نمونه	آماره آزمون	p-value
رنگ واژه ها	۶۴	۲/۰۴۵	۰/۱۹۷
صفات تهی	۶۴	۱/۵۴۳	۰/۱۷۶
صورت های بسیار مؤذّبانه	۶۴	۱/۶۹۹	۰/۱۸۶
توصیف کننده های ضعیف	۶۴	۱/۲۸۶	۰/۱۷۳
پرکننده ها	۶۴	۱/۸۲۸	۰/۱۹۳
درخواست غیر مستقیم	۶۴	۲/۰۱۹	۰/۱۹۱
پرسش های کوتاه ضمیمه	۶۴	۱/۵۴۲	۰/۱۵۱
تکیه تأکیدی	۶۴	۱/۶۰۶	۰/۱۸۷

با توجّه به جدول بالا، ضریب به دست آمده به صورت میانگین^{۳۹} $0/05 <$ است و این سطح معناداری^{۴۰} برای تمام مؤلفه ها کوچک تر از مقدار خطا ($0/05$) است؛ بنابراین، داده های این پژوهش، دارای توزیع نرمال هستند. بر این اساس، به منظور تحلیل فرضیه های تحقیق باید از آزمون تی^{۴۱} استفاده کرد.

فرضیه اول: بین گفتار زنان و مردان کرد زبان از لحاظ استفاده از عوامل زبانی نشان گر عدم قاطعیّت در چارچوب رویکرد تسلّط لیکاف، هیچ تفاوت معناداری وجود ندارد.

به منظور تحلیل فرضیه اول، ابتدا جدول (۲) ارائه می شود که فراوانی متغیرهای زبانی در هریک از دو گروه زنان و مردان در گروه های هشت نفره را نشان می دهد.

38. Kolmogorov- Smirnov (k-s)

39. mean

40. level of significance

41. T-Test

جدول (۲). فراوانی و درصد به‌کارگیری متغیرهای زبانی به تفکیک جنسیت

فراوانی و فراوانی نسبی			متغیرهای زبانی		
مجموع	مرد	زن			
۱۰۹	٪۲۹	۳۲	٪۷۱	۷۷	رنگ‌واژه‌های دقیق
۶۸	٪۱۹	۱۳	٪۸۱	۵۵	صفات تهی
۷۹	٪۳۹	۳۱	٪۶۱	۴۸	صورت‌های بسیار مؤذبانه
۶۴	٪۳۰	۱۹	٪۷۰	۴۵	توصیف‌کننده‌های ضعیف
۲۴۷	٪۳۸	۹۴	٪۶۲	۱۵۳	پرکننده‌ها
۳۵	٪۳۴	۱۲	٪۶۶	۲۳	درخواست غیر مستقیم به‌جای دستور آشکار
۷۱	٪۳۴	۲۴	٪۶۶	۴۷	پرش‌های کوتاه ضمیمه
۶۵	٪۲۹	۱۹	٪۷۱	۴۶	تکیه تأکیدی
۷۳۸	٪۳۳	۲۴۴	٪۶۷	۴۹۴	مجموع

چنان‌که ملاحظه می‌شود، آمار استفاده از متغیرهای زبانی در گفتار زنان به‌طور قابل توجهی بیش از گفتار مردان است. برای اینکه بدانیم آیا این تفاوت از لحاظ آماری معنادار است یا خیر، از آزمون تی استفاده شده که نتایج آن در جدول (۳) آمده است:

جدول (۳). نتایج به‌دست‌آمده از آزمون تی با توجه به متغیر جنسیت

جنسیت	میانگین	انحراف معیار	t	f	sig
مرد	۱.۳۱	۰.۴۷	۲۱.۸۹	۰.۳۷	۰.۰۴
زن	۴.۱۲	۰.۵۵			
مرد	۱.۶۲	۰.۶۰	۱۱.۶۶	۰.۸۷	۰.۰۵
زن	۳.۵۶	۰.۷۱			
مرد	۱.۵۹	۰.۷۵	۷.۴۰	۷.۵۱	۰.۰۰
زن	۳.۴۶	۱.۲۱			
مرد	۱.۵۳	۰.۶۲	۱۱.۷۱	۱.۵۹	۰.۰۱
زن	۳.۵۶	۰.۷۵			
مرد	۱.۲۵	۰.۴۳	۱۴.۶۶	۱۶.۴۰	۰.۰۰
زن	۳.۶۲	۰.۸۳			
مرد	۱.۵۶	۰.۵۶	۸.۶۳	۱۲.۰۶	۰.۰۱
زن	۳.۳۱	۰.۹۹			
مرد	۱.۵۶	۰.۶۱	۱۲.۱۰	۱.۰۷	۰.۰۰
زن	۳.۷۸	۰.۸۳			
مرد	۱.۵۶	۰.۶۱	۱۲.۵۵	۰.۴۴	۰.۰۰
زن	۳.۹۰	۰.۸۵			

با توجه به سطح معناداری داده‌شده در جدول بالا و مقایسه آن با میزان خطای مجاز ۰/۰۵

فرضیهٔ اول (p > 05/0) با اطمینان ۹۵٪، فرضیهٔ اول رد می‌شود. این بدان معناست که بین جنسیّت و میزان استفاده از متغیرهای زبانی فرضیهٔ لیکاف ارتباط معناداری وجود دارد.

فرضیهٔ دوم: سن، هیچ نقشی در میزان استفاده از عوامل زبانی نشان‌گر عدم قاطعیّت در گفتار زنان و مردان کردزبان در چارچوب رویکرد تسلط لیکاف ندارد.

برای فهم میزان کاربرد هریک از متغیرهای زبانی توسط گروه‌های سنی مختلف، جدول (۴) ارائه شده است که فراوانی و درصد کاربرد هریک از متغیرها را در تمامی گروه‌های اجتماعی نشان می‌دهد.

جدول (۴). فراوانی و درصد به‌کارگیری متغیرهای زبانی به تفکیک سن

فراوانی و فراوانی نسبی					متغیرهای زبانی
مجموع	گروه سنی ۵۵-۴۵ سال		گروه سنی ۳۵-۲۵ سال		
۱۰۹	٪۴۵	۴۹	٪۵۵	۶۰	رنگ‌واژه‌های دقیق
۶۸	٪۴۰	۲۷	٪۶۰	۴۱	صفات تهی
۷۹	٪۴۱	۳۲	٪۵۹	۴۷	صورت‌های بسیار مؤذبانه
۶۴	٪۴۱	۲۶	٪۵۹	۳۸	توصیف‌کننده‌های ضعیف
۲۴۷	٪۳۹	۹۷	٪۶۱	۱۵۰	پرکننده‌ها
۳۵	٪۴۳	۱۵	٪۵۷	۲۰	درخواست غیر مستقیم به‌جای دستور آشکار
۷۱	٪۴۴	۳۱	٪۵۶	۴۰	پرسش‌های کوتاه ضمیمه
۶۵	٪۴۲	۲۷	٪۵۸	۳۸	تکیهٔ تأکیدی
۷۳۸	٪۴۱	۳۰۴	٪۵۹	۴۳۴	مجموع

چنان‌که جدول بالا نشان می‌دهد، فراوانی متغیرهای زبانی در گفتار گروه سنی پایین، بیش از گفتار گروه سنی بالا و بیشترین اختلاف مربوط به صفات تهی و پرکننده‌ها و کمترین اختلاف مربوط به رنگ‌واژه‌های دقیق است. برای پی‌بردن به اینکه آیا این تفاوت از لحاظ آماری معنادار است یا خیر، از آزمون تی استفاده شده که در جدول (۵) نتایج آن نشان داده شده است.

جدول (۵). نتایج به‌دست‌آمده از آزمون تی با توجه به متغیر سن

سن	میانگین	انحراف معیار	t	f	sig	
۲۵-۳۵	۳.۰۸	۱.۵۰	۲.۲۸	۰.۸۳	۰.۰۳	رنگ‌واژه‌ها
۴۵-۵۵	۲.۲۵	۱.۴۰	۲.۲۶			
۲۵-۳۵	۲.۷۶	۱.۳۴	۱.۲۰	۳.۶۸	۰.۰۵	صفات تهی
۴۵-۵۵	۲.۳۹	۱.۰۲	۱.۱۶			
۲۵-۳۵	۱.۳۷	۲.۷۷	۱.۶۴۷	۰.۳۱	۰.۰۵	صورت‌های بسیار مؤذبانه
۴۵-۵۵	۱.۳۴	۲.۲۱	۱.۶۴۲			

ادامه جدول (۵)

sig	f	t	انحراف معیار	میانگین	سن	
۰.۰۳	۰.۲۰	۱.۵۰۹	۱.۲۴	۲.۷۵	۲۵-۳۵	توصیف‌کننده‌های ضعیف
		۱.۵۰۳	۱.۲۰	۲.۲۸	۴۵-۵۵	
۰.۰۴	۰.۰۲	۱.۳۴	۱.۴۱	۲.۶۳	۲۵-۳۵	پرکننده‌ها
		۱.۳۳	۱.۳۱	۲.۱۷	۴۵-۵۵	
۰.۰۲	۵.۱۰	۲.۲۹	۱.۲۵	۲.۷۲	۲۵-۳۵	درخواست غیر مستقیم
		۲.۲۳	۱.۰۱	۲.۰۷	۴۵-۵۵	
۰.۰۴	۰.۰۰	۲.۰۹۷	۱.۳۰	۲.۹۷	۲۵-۳۵	پرسش‌های کوتاه ضمیمه
		۲.۰۹۶	۱.۲۹	۲.۲۸	۴۵-۵۵	
۰.۰۲	۰.۱۲	۱.۷۵	۱.۳۹	۳.۰۰	۲۵-۳۵	تکیه تأکیدی
		۱.۷۴	۱.۳۵	۲.۳۹	۴۵-۵۵	

با توجه به سطح معناداری داده‌شده در جدول بالا و مقایسه آن با میزان خطای مجاز ۰/۰۵ (p > 05/0) با اطمینان ۹۵٪، فرضیه دوم رد می‌شود. این بدان معناست که بین سن و میزان استفاده از متغیرهای زبانی، ارتباط معناداری وجود دارد.

فرضیه سوم: سطح تحصیلات، هیچ نقشی در میزان استفاده از عوامل زبانی نشان‌گر عدم قاطعیت در گفتار زنان و مردان کردزبان در چارچوب رویکرد تسلط لیکاف ندارد.

به‌منظور تحلیل فرضیه سوم، فراوانی و درصد کاربرد هریک از متغیرهای زبانی، توسط هریک از دو گروه تحصیلی و در مقایسه با یکدیگر در جدول (۶) نشان داده شده است.

جدول (۶). فراوانی و درصد به‌کارگیری متغیرهای زبانی به تفکیک تحصیلات

فراوانی و فراوانی نسبی					متغیرهای زبانی
مجموع	لیسانس	دیپلم			
۱۰۹	%۵۶	۶۱	%۴۴	۴۸	رنگ‌واژه‌های دقیق
۶۸	%۵۷	۳۹	%۴۳	۲۹	صفات تهی
۷۹	%۵۸	۴۶	%۴۲	۳۳	صورت‌های بسیار مؤذبانه
۶۴	%۵۹	۳۸	%۴۱	۲۶	توصیف‌کننده‌های ضعیف
۲۴۷	%۴۳	۱۰۵	%۵۷	۱۴۲	پرکننده‌ها
۳۵	%۴۰	۱۴	%۶۰	۲۱	درخواست غیر مستقیم به‌جای دستور آشکار
۷۱	%۴۲	۳۰	%۵۸	۴۱	پرسش‌های کوتاه ضمیمه
۵۵	%۴۷	۲۶	%۵۳	۲۹	تکیه تأکیدی
۷۲۸	%۴۹	۳۵۹	%۵۱	۳۶۹	مجموع

برای تشخیص معناداری تفاوت از لحاظ آماری، در این زمینه از آزمون تی استفاده شده که در جدول (۷) نتایج آن نشان داده شده است. در این جدول، اختلاف فراوانی متغیّرهای زبانی بین دو گروه تحصیلی طوری بوده است که مجموع درصد به‌کارگیری متغیّرها در دو گروه، به هم نزدیک شده است و حتی می‌توان گفت بین آن‌ها توازنی تقریبی ایجاد شده است. این موضوع، با توجّه به فراوانی رنگ‌واژه‌ها، صفات تهی، صورت‌های بسیار مؤدّبانه و توصیف‌کننده‌های ضعیف در دو گروه قابل بررسی است: فراوانی این متغیّرها، در گروه تحصیلی لیسانس، بیشتر از دیپلم بوده است. این مورد، عکس نتایج قبلی (براساس جنسیّت و سن) است؛ اما فراوانی چهار متغیّر دیگر (پرکننده‌ها، درخواست غیر مستقیم به جای دستور آشکار، پرسش‌های کوتاه ضمیمه و تکیه تأکیدی) همچنان در گروه تحصیلی دیپلم بیشتر از لیسانس بوده است. در واقع، تفاوت فراوانی در هر چهار گروه متغیّر زبانی تا حدّی در بین دو گروه تحصیلی خنثی شده است؛ اما به هر حال، متغیّرهای زبانی در گروه تحصیلی دیپلم، ۲٪ بیشتر از لیسانس بوده است.

از این توضیحات می‌توان چنین نتیجه گرفت که میزان به‌کارگیری چهار متغیّر رنگ‌واژه‌ها، صفات تهی، صورت‌های بسیار مؤدّبانه و توصیف‌کننده‌های ضعیف، با بالارفتن سطح تحصیلات افزایش می‌یابد؛ به بیان دیگر، میان این چهار متغیّر زبانی و تحصیلات، رابطه مثبت و مستقیم وجود دارد؛ هرچه سطح تحصیلات پایین‌تر باشد، میزان به‌کارگیری متغیّرهای یادشده نیز کمتر می‌شود و هر چه سطح تحصیلات بالاتر رود، میزان به‌کارگیری این متغیّرها نیز بالاتر می‌رود؛ اما در مورد نوع رابطه بین متغیّر تحصیلات و چهار متغیّر زبانی دیگر (پرکننده‌ها، درخواست غیر مستقیم به جای دستور آشکار، پرسش‌های کوتاه ضمیمه و تکیه تأکیدی)، می‌توان گفت بین آن‌ها رابطه عکس وجود دارد؛ به این معنا که هرچه سطح تحصیلات بالاتر باشد، میزان به‌کارگیری این متغیّرها کمتر می‌شود و هرچه سطح تحصیلات پایین‌تر باشد، میزان به‌کارگیری متغیّرهای یادشده بیشتر می‌شود. نتایج آزمون تی در جدول (۷) نشان داده شده است.

جدول (۷). نتایج به‌دست‌آمده از آزمون تی با توجّه به متغیّر تحصیلات

sig	f	t	انحراف معیار	میانگین	تحصیلات	
۰.۰۰	۲۶.۵۱	۴.۷۳	۰.۵۷	۲.۲۷	دیپلم	رنگ‌واژه‌ها
		۷.۰۴	۱.۴۵	۴.۰۶	لیسانس	
۰.۰۱	۲.۵۷	۴.۶۶	۰.۸۰	۲.۲۵	دیپلم	صفات تهی
		۵.۳۹	۱.۰۸	۳.۶۲	لیسانس	

ادامه جدول (۷)

sig	f	t	انحراف معیار	میانگین	تحصیلات	
۰.۰۱	۲.۰۰	۶.۶۶	۰.۸۵	۲.۰۲	دیپلم	صورت‌های بسیار مؤذبانه
		۷.۶۲	۱.۱۲	۴.۰۶	لیسانس	
۰.۰۴	۴.۱۷	۳.۶۴	۰.۸۱	۲.۲۵	دیپلم	توصیف‌کننده‌های ضعیف
		۴.۴۲	۱.۲۱	۳.۴۳	لیسانس	
۰.۰۴	۴.۱۰	۸۸۰	۴.۰۶	۴.۰۶	دیپلم	پرکننده‌ها
		۷.۵۴	۱.۸۹	۱.۸۹	لیسانس	
۰.۰۲	۱.۴۹	۵.۱۶	۱.۰۹	۳.۵۶	دیپلم	درخواست غیر مستقیم
		۴.۸۷	۰.۹۷	۲.۰۶	لیسانس	
۰.۰۱	۶.۱۲	۶.۶۸	۱.۱۷	۴.۰۰	دیپلم	پرسش‌های کوتاه ضمیمه
		۵.۵۹	۰.۸۱	۲.۲۲	لیسانس	
۰.۰۲	۵.۴۴	۵.۸۲	۱.۲۷	۴.۰۰	دیپلم	تکیه تأکیدی
		۴.۸۹	۰.۸۹	۲.۳۱	لیسانس	

با توجه به سطح معناداری داده‌شده در جدول بالا و مقایسه آن با میزان خطای مجاز ۰/۰۵ (p > 05/0) با اطمینان ۹۵٪، فرضیه سوم نیز رد می‌شود. این بدان معناست که بین میزان تحصیلات و میزان استفاده از متغیرهای زبانی، ارتباط معناداری وجود دارد.

۵- بحث

بدیهی است امروزه زنان جایگاهی اجتماعی دارند که بالاتر از هر زمانی در گذشته به نظر می‌رسد؛ اما هنوز در بسیاری از جوامع، ردّ پایی از نابرابری‌های اجتماعی از جمله نگرش ضعیف‌بودن زن و قدرتمندبودن مرد دیده می‌شود. باوجود آنکه فرضیه لیکاف (۲۰۰۴ و ۱۹۷۵) توسط پژوهش‌های بسیاری تأیید شده است، اما پژوهش‌هایی هم هستند که براساس یافته‌های خود آن را رد کرده‌اند (برای نمونه رک. وایت^{۴۲}، ۲۰۰۳). بر این اساس، رویکرد تسلط لیکاف با یافته‌های متناقضی روبه‌رو بوده است. در این میان، بدیهی است که نوع روش تحقیق و دقت پژوهش‌گران در طی انجام مراحل تحقیق، از اهمیت بسزایی برخوردار است. ممکن است یکی از دلایل تأییدنشدن این رویکرد از سوی همه پژوهش‌گران، تنوع روش‌های مورد استفاده توسط پژوهش‌گران مختلف بوده باشد. اعمال هیچ نوع سوگیری در فرایند تحقیق توسط پژوهش‌گر نیز می‌تواند در روند تأیید یا ردّ قطعی فرضیه لیکاف تا حدّ

زیادی مؤثر باشد. در واقع، با توجه به اینکه ارزیابی رویکرد تسلط لیکاف همچنان موضوع بسیاری از پژوهش‌ها بر روی زبان‌های دیگر است، هنوز نمی‌توان به نتیجه قطعی در این باره رسید و تحقیق این امر، به نتایج حاصل از تحقیقات آینده موکول می‌شود؛ یعنی زمانی که یا فرضیه لیکاف (۲۰۰۴ و ۱۹۷۵) دیگر هیچ یافته متناقضی نداشته باشد و به یک نظریه تبدیل شود یا به دلیل یافته‌های متناقض تغییر داده یا رد شود.

یافته‌های پژوهش حاضر بیان‌گر آن است که تأثیر متغیّر جنسیّت، به‌مثابه متغیّر اصلی این پژوهش، بر میزان به‌کارگیری متغیّرهای زبانی مورد نظر کاملاً مشهود است. در واقع، گفتار زنان نسبت به مردان حاوی میزان بیشتری از نشان‌گرهای زبانی عدم قاطعیّت است. با در نظر گرفتن نکات بالا و همچنین با توجه به اینکه یکی از پژوهش‌گران، گویشور کردی کلهری بوده و نیز با عنایت به اظهار نظر اطرافیان وی در مورد جایگاه زنان در این شهرستان، می‌توان گفت که شهرستان اسلام‌آباد غرب جزء جوامعی محسوب می‌شود که در آن نابرابری‌های اجتماعی اعم از نابرابری در قدرت، رگه‌هایی از مردسالاری و تصورات قالبی^{۴۳} عمدتاً منفی نسبت به زنان وجود دارد و همین امر، بر گفتار آنان تأثیر گذاشته است؛ به‌طوری‌که به‌نوعی نابرابری در رفتار زبانی زنان و مردان منتهی شده است؛ بنابراین، می‌توان نتایج این پژوهش را تأییدی بر رویکرد تسلط لیکاف (۲۰۰۴ و ۱۹۷۵) دانست؛ یعنی با توجه به میزان به‌کارگیری عوامل زبانی نشان‌گر عدم قاطعیّت، گفتار زنان از قاطعیّت کمتری نسبت به گفتار مردان برخوردار است که ممکن است این امر، همان‌طور که لیکاف می‌گوید، ریشه در قدرت نامتوازن زنان و مردان در جامعه مردسالار داشته باشد. این موضوع، با بعضی از مطالعات یادشده در بخش پیشینه پژوهش همخوانی دارد و از جمله موضوعاتی محسوب می‌شود که بسیاری از پژوهش‌گران گذشته در معتبر دانستن آن متفق‌القول بوده‌اند؛ البته همان‌گونه که در پیشینه پژوهش اشاره شد، بسیاری از پژوهش‌ها، تنها به بررسی یک یا چند مشخصه زبانی در چارچوب رویکرد تسلط لیکاف پرداخته‌اند، اما باز هم می‌توان نتایج حاصل از پژوهش حاضر را با آن‌ها هم‌سو دانست؛ از سوی دیگر، بعضی از پژوهش‌های گذشته (اریکسون^{۴۴} و دیگران (۱۹۷۸) اُبار و اتکینز^{۴۵} (۱۹۸۰) کامرون (۱۹۹۵) و فرید و گرین وود^{۴۶} (۱۹۹۶)) ضمن توافق بر وجود گونه زبانی عاری از قدرت در گفتار زنان، معتقدند که عوامل دیگری غیر از عامل جنسیّت (وضعیت اجتماعی افراد) در بروز این فرایند تأثیرگذارند. نگارندگان نیز با وجود تأیید فرضیه

43. cliché

44. B. Erickson

45. W. O'Barr & B. K. Atkins

46. A. F. Freed & A. Greenwood

لیکاف، براساس نتایج حاصل از داده‌های حاضر، بر این باورند که گونه‌ی زبان عاری از قدرت، شاید منحصر به گفتار زنان نباشد و ممکن است عوامل دیگری در بروز بسامد بیشتر نشان‌گرهای زبانی عدم قاطعیّت در گفتار زنان نقش داشته باشند.

گویی در به وجود آمدن زبان عاری از قدرت، مجموعه‌ای از عوامل دخیل اند (جنسیّت، طبقه اجتماعی افراد، محیط و فرهنگی که افراد در آن پرورش یافته اند، حفظ وجهه مخاطب و رعایت ادب). به هر حال تا روشن شدن این مهم، پژوهش حاضر رویکرد تسلط لیکاف را تأیید می‌کند و عامل جنسیّت را در بروز گونه‌ی زبانی یادشده تأثیرگذار معرفی می‌کند.

۶- نتیجه‌گیری

یافته‌های پژوهش حاضر، رویکرد تسلط لیکاف (۱۹۷۵) را تأیید می‌نماید؛ بدین معنا که گفتار زنان در مجموع، نسبت به گفتار مردان از قاطعیّت کمتری برخوردار است. به بیان دقیق‌تر، زنان در کل ۳۴٪ بیش از مردان از متغیرهای زبانی نشان‌گر عدم قاطعیّت در چارچوب رویکرد تسلط لیکاف استفاده کرده‌اند و آزمون تی نیز معنادار بودن این تفاوت را نشان می‌دهد. بر این اساس، فرضیه اول این پژوهش، رد شد. از طرف دیگر، گفتار افراد گروه سنی ۲۵-۳۵ سال، از قاطعیّت کمتری نسبت به گفتار افراد گروه‌های سنی ۴۵-۵۵ سال برخوردار است. افراد گروه سنی پایین‌تر، ۱۸٪ بیشتر از گروه سنی بالاتر از متغیرهای زبانی یادشده استفاده کرده‌اند و آزمون تی نیز معنادار بودن این تفاوت را نشان می‌دهد؛ بنابراین، فرضیه دوم رد شد. همچنین گفتار افراد دارای مدرک دیپلم، به نوعی از قاطعیّت کمتری نسبت به افراد لیسانس برخوردار است. درواقع، افراد متعلق به گروه تحصیلی پایین‌تر در مجموع، ۲٪ بیش از افراد متعلق به گروه تحصیلی بالاتر از متغیرهای زبانی نامبرده استفاده کرده‌اند. درصد به‌دست‌آمده از متغیر تحصیلات در مقایسه با درصدهای حاصل از متغیرهای جنسیّت و سن خیلی کمتر شده است. این درصد کم، نه به این معنا که نقش تحصیلات کمتر بوده، بلکه به این معنا که متغیر تحصیلات، نقشی متفاوت از جنسیّت و سن در میزان به‌کارگیری متغیرهای زبانی یادشده داشته است. این موضوع، با توجه به توازن ایجادشده در میزان به‌کارگیری از دو گروه متغیر زبانی قابل توجیه است. درصد به‌کارگیری در هر دو گروه متغیر زبانی که براساس نقش تحصیلات تقسیم شده‌اند، در گفتار زنان بیش از مردان بوده است. این تفاوت در میان زنان دارای تحصیلات پایین‌تر و بالاتر بیش از مردان است و آزمون تی نیز معنادار بودن این تفاوت را نشان می‌دهد. بر این اساس، فرضیه سوم نیز رد شد. براساس ملاحظات بالا، در میان سه متغیر اجتماعی مورد بررسی، جنسیّت، بیش از دیگر متغیرها در به‌کارگیری

متغیرهای زبانی مورد نظر تأثیر افزایش یافته است. بعد از متغیر جنسیت، سن و سپس تحصیلات تأثیرگذار هستند.

منابع

- حق‌شناس، علی محمد (۱۳۸۴). *آواشناسی*. چاپ دهم. تهران: آگاه.
- سارایی، ظاهر (۱۳۸۰). زبان کردی، گویش‌های آن و جایگاه کردی رایج در ایلام. *فرهنگ ایلام*، (۵ و ۶)، ۶۴-۷۳.
- شریفی مقدم، آزاده و آناهیتا بردبار (۱۳۸۹). تمایزگونگی جنسیت در اشعار پروین اعتصامی (پژوهشی زبان‌شناختی). *فصلنامه علوم انسانی زبان‌پژوهشی دانشگاه الزهراء (س)*، ۲ (۲)، صص ۱۲۵-۱۵۱.
- محمودی بختیاری، بهروز و مریم دهقانی (۱۳۹۲). رابطه زبان و جنسیت در رمان معاصر فارسی: بررسی شش رمان. *نشریه زن در فرهنگ و هنر*، ۵ (۴)، صص ۵۴۳-۵۵۶.
- مهدی‌پور، مرجان (۱۳۷۸). *بررسی قدرت در گفتار زنان و مردان فارسی‌زبان*. پایان‌نامه کارشناسی ارشد زبان‌شناسی همگانی، دانشگاه علامه طباطبائی.
- Bucholtz, M., & K. Hall (1995). *Introduction: Twenty Years after Language and Woman's Place*. In: M. Bucholtz, & K. Hall (Eds.) *Gender Articulated: Language and the Socially Constructed Self*, (pp. 1-24). New York: Routledge.
- Cameron, D. (1995). *Rethinking Language and Gender Studies: Some Issues for the 1990s*. In: S. Mills (Ed.), *Language and Gender, Interdisciplinary Perspectives*, (pp. 31-44). London: Longman.
- (1998). *The Feminist Critique of Language*, London: Routledge, 225-241.
- , F. Mcalinden & K. O' Leary (1989). *Lakoff in Context: the Social and Linguistic Functions of Tag Questions*. In: J. Coates, & D. Cameron. (Eds.), *Women in their speech communities*. London: Longman.
- Erickson, B., E. Lind, B. Johnson & W. O' Barr (1978). Speech Style and Impression Formation in a Court Setting: The Effects of "Powerful" and "Powerless" Speech. *Journal of Experimental Social Psychology*. 14, 266-279.
- Freed, A. F., & A. Greenwood (1996). Women, Men and Type of Talk: What Makes the Difference? *Language in Society*, 25, 1-26.
- Ghafarpour, H. (2012). Venus and Mars Encountering Earth by Language. *The Asian Conference on Arts and Humanities*. Official Conference Proceedings. 92-101.
- Haas, M. R. (1944). *Men's and Women's Speech in Koasati Language*. Reprinted in D. Hymes (Eds.) (1964), *Language in Culture and Society*, (20, pp. 142-149). New York: Harper & Row.
- Holmes, J. (2013). *An Introduction to Sociolinguistics* (Fourth Edition). London: Pearson.
- Labotka, L. (2009). Language and Woman's Place in Drag: Power, Femininity and Gay Speech. *Texas Linguistic Forum*, (53), 18-28.
- Lakoff, R. (1973). Language and Woman's Place. *Language in Society*, (2), 45-80.

- (1975). *Language and Woman's Place*. New York: Harper & Row.
- (1990). *Talking Power*. New York: Basic books.
- (2000). *The Language War*. Berkeley: University of California Press.
- (2004). *Language and Woman's Place, Text and Commentaries*. Oxford: Oxford University Press.
- O'Barr, W. & B. K. Atkins (1980). Women's Language or Powerless Language? *Women and Language in Literature and Society*, 93-110.
- Romano, A. w. (1998). *Gender and Language: A Goodwin Look at Lakoff*. Doctoral Dissertation. University of New York.
- Sapir, E. (1929). *Male and Female Forms of Speech in Yana*. In: S. W. J. Teeuwen (Ed.), *Donum Natalicum Schrijnen*. Nijmegen: dekker and van de vegt.
- Tannen, D. (1993). *Gender and Conversational Interaction*. New York: Oxford University Press.
- Wardhaugh, R. & J. Fuller (2015). *An Introduction to Sociolinguistics* (Seventh Edition). Blackwell: UK.
- Weisi, H. (2015). *Language Endangerment Among Kurdish Speakers in Iran*. Lambert Academic Publishing.
- White, A. (2003). *Women's Usage of Specific Linguistic Functions in the Context of Casual Conversation: Analysis and Discussion*. (Unpublished Master's thesis). University of Birmingham. England.